



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

A study of the interpretations of commentators regarding the phrase “by my hands” in verse 75 of Surah “ص”

Javad Faramarzi¹ 

1. Assistant Professor, Dept Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Amol
Faculty of Quranic Sciences faramarzi@quran.ac.com

Abstract

Interpretation is one of the matters that is intertwined with the history of Muslim belief and thought, and it is rare to find a commentator who has not attempted to interpret some of the verses of the Quran when examining them. Among these verses that most commentators have attempted to interpret is the phrase (by My hands) in verse 75 of Surah S (He said, O Satan, what prevented you from prostrating to that which I created with My hands). However, the interpretations offered by commentators regarding this verse are diverse, apart from their intellectual origins. The issue under study is what are the interpretations of commentators regarding (by My hands) in verse 75 of Surah S? The results of the study indicate that commentators have expressed various interpretations such as utmost care and attention, honor and veneration, power and additional power, and the light of Muhammad and the black light of Satan. The evaluation of the interpretations indicates that interpretations, without considering linguistic evidence, are a matter of context; because in some verses of this surah, including the verses that refer to creation and conquest, there is evidence that God's purpose in these verses is to express creation rather than the quality of creation. Another criticism of the interpretations is the failure to consider the custom of the Arabic language; because interpretations must be in line with the rules of the language and must be in accordance with it in terms of interpretation. Another criticism is related to the failure to pay attention to the art of Quranic imagery, according to which God, by using the element of simile and metaphor - which is God's method of depicting spiritual and otherworldly matters - shows Himself as a craftsman who has created a work

Keywords: Quran· interpretation, Yadi, commentators, verse 75 of Surah «ص»

Research Article



Received: 2025-02-27 ; Received in revised from: 2025-03-09 ; Accepted: 2025-03-11 ; Published online: 2025-03-11

◆ How to cite: faramarzi, J. (2025). A study of the interpretations of commentators regarding the phrase "by my hands" in verse 75 of Surah "ص". (e217127). *Quranic comentations*, 6(12) , p8-23 , e217127. doi: 10.22034/qc.2025.509231.1152



بررسی تاویلات مفسران پیرامون عبارت (بِدَیِّ) در آیه ۷۵ سوره (ص)

جواد فرامرزی^۱

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اهل.

faramarzi@quran.ac.com

چکیده

تاویل از اموری است که با تاریخ عقیده و تفکر مسلمانان آمیخته شده و کمتر مفسری را می‌شود یافت که در بررسی آیات قرآن، اقدام به تاویل برخی از آنان ننموده باشد. از جمله این آیات که اغلب مفسران اقدام به تاویل آن نموده‌اند، عبارت (بِدَیِّ) در آیه ۷۵ سوره ص (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِدَیِّ) است. اما تاویلات ارایه شده از سوی مفسران پیرامون این آیه، جدای از خاستگاه فکری آنان، گوناگون است. مساله مورد پژوهش این است که تاویلات مفسران پیرامون بَدَیِّ در آیه ۷۵ سوره ص چگونه است؟ نتایج تحقیق گویای این است که مفسران تاویلات گوناگونی از قبیل نهایت اهتمام و توجه، تشریف و تعظیم، قدرت و قدرت اضافی و نور محمدی و نور سیاه ابلیسی پیرامون آیه بیان نموده‌اند ارزیابی تاویلات بیانگر این است که تاویلات، بدون در نظر گرفتن شواهد زبانی، از جمله مساله سیاق است؛ زیرا در برخی از آیات این سوره از جمله در آیاتی که به خلقت و تسخیر اشاره شده است، شواهدی وجود دارد که هدف خداوند از این آیات بیشتر بیان خلقت می‌باشد نه کیفیت خلقت. نقد دیگر بر تاویلات، عدم در نظر گرفتن عرف زبان عربی است؛ زیرا تاویلات باید در راستای قواعد زبان بوده و از لحاظ دلالتی باید در مطابقت با آن باشد. نقد دیگر مربوط به عدم توجه به فن تصویرگری قرآنی است که براساس آن، خداوند با استفاده از عنصر تشبیه و تمثیل - که روش خداوند در به تصویر کشیدن امور روحانی و اخروی است - خود را در مقام یک صنعتگر نشان می‌دهد که یک اثری را بوجود آورده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تاویل، بَدَیِّ، مفسران، آیه ۷۵ سوره ص.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

♦ استناد به این مقاله: فرامرزی، جواد. (۱۴۰۳). بررسی تاویلات مفسران پیرامون عبارت "بِدَیِّ" در آیه ۷۵ سوره "ص". (۲۱۷۱۲۷). *مطالعات تاویلی قرآن*, ۶(۱۲), ۸-۲۳. e۲۱۷۱۲۷. doi: 10.22034/qc.2025.509231.1152

۱. طرح مساله

رویکرد تاویلی به آیات قرآن - گذشته از مذهب و روش مفسر - همواره قرین و همراه تفاسیر بوده و کمتر تفسیری را می‌شود یافت که در بررسی آیات، به تاویل برخی از آنان نپرداخته باشد (برای آگاهی از روشهای تاویلی ر.ک.، شاکر، سرتاسر کتاب)؛ در این میان، تنها در بین برخی از گروه‌های اهل سنت، مفسرانی یافت می‌شوند که به جز معدودی از آیات، به مقوله تاویل با دیده تردید نگریسته و بصورت مصداقی تعداد انگشت شماری از آیات و روایات را مشمول تاویل دانسته‌اند تاویل از ماده «أول»، در لغت به معنی بازگشت و بازگشت به اصل است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲/۱۱؛ ازهری، ۱۳۸۳ق: ۳۱۴/۱۵). در اصطلاح، تعاریف گوناگونی برای آن در نظر گرفته‌اند؛ معرفت آن را توجیه متشابه دانسته (معرفت، ۱۴۳۲: ۲۵/۳)؛ ذهنی نیز با تفکیک تعاریف متقدمین و متاخرین براداشت آنان از مقوله تاویل را با عباراتی از قبیل تفسیر کلام و بیان معانی آن، مقصود از کلام، انصراف از معنی راجح به معنای مرجوح و... بیان می‌کند (ذهبی، بی تا: ۱۵/۱). اما وجه مشترک تمام آنان را می‌توان در فهم خلاف ظاهر محدود نمود. يك گونه از آیاتی که غالب مفسران به تاویل آن می‌پردازند، آیات صفات خبری می‌باشد.

صفات خبری عبارت هستند از صفاتی که منشأ آنان نقل و خبر - اعم از قرآن و حدیث - بوده و راهی دیگر برای شناسایی آنان وجود ندارد؛ صفاتی از قبیل یدالله، وجه الله، عین الله و... (سبحانی، ۱۳۸۹: صص ۷۰-۷۱) و وجه تسمیه آنان به خبری نیز بدین جهت است. از طرفی در کتب کلامی و تفسیری بویژه در بین شیعه و معتزله عنوان مستقلی نمی‌شود برای صفات خبری یافت و نوعا این نوع صفات ذیل صفات سلبی مورد بررسی قرار می‌گیرند (ر.ک. سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). رفتاری که نیز متقابلا در باب این دسته از صفات می‌شود، رویکرد تاویلی است و به جز اندکی از مفسران همچون طبری - که از گفته‌های آنان تشبیه و تجسیم فهمیده می‌شود - (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱۹/۲۳)، بیشتر آنان به شیوه‌های گوناگون، روی به تاویل آورده‌اند. از جمله این صفات خبری، تعبیر ید می‌باشد که بصورت مفرد، مثنی و جمع در چندین موضع از قرآن نسبت به خداوند بکار رفته است (فتح/ ۱۰؛ یس/ ۷۱؛ ص/ ۷۵) که در هریک از این موارد، مفسران روی به تاویل و فهمی خلاف ظاهر آورده‌اند که تنوع تاویلات صورت گرفته، انبوهی از توجیهات گاه متناقضی است که مفسران براساس مشربهای فکری خود آن را بیان نموده‌اند. شکل مثنی ید، تنها در آیه ۷۵ سوره ص بکار رفته است: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾. این آیه که در فضای ماجرای

خلقت حضرت آدم علیه السلام آمده، خطاب خداوند به ابلیس پس از امتناع از سجده است. کاربرد شکل مثنی ید در این آیه نسبت به کاربرد مفرد و جمع آن، برابری این آیه افزوده و آن را مد نظر مفسران قرار داده است. دشواری تاویل شکل مثنی ید نسبت به شکل مفرد و جمع آن از این جهت است که در تاویل یدئ، بسیاری همان تاویل مفرد آن را بویژه براساس آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بیان می‌کنند. این درحالیست که تفاوت شکل مفرد و مثنی، لازمه تفاوت در معنا می‌باشد و این نکته هرچند مد نظر برخی از مفسران قرار گرفته، اما در توجیه تاویلی آن درمانده‌اند. پیشینه پژوهش حاضر، تنها منحصر در اظهارات پراکنده مفسران ذیل آیه مربوطه است؛ سیوطی در نوع محکم و متشابه الاتقان بصورت محدود به کاربرد ید در قرآن پرداخته (سیوطی، بی‌تا: ج ۴/ ۱۳۶۴)؛ معرفت نیز ذیل محکم و متشابه متعرض صفت ید شده و اشکال گوناگون ید و از جمله یدی را در آیه «خَلَقْتُ بَيْدًى» به تاویل برده (معرفت، ۱۴۳۲: ۱۲۹/۴)؛ اما آنچه که در این پژوهش مدنظر است بررسی دیدگاه‌های تاویلی مفسران ذیل عبارت (بیدئ) در آیه ۷۵ سوره ص و روش تاویل هریک از آنان در برداشت تاویلی و انتخاب دیدگاه درست در راستای روشن ساختن یکی از آیات متشابه قرآن است. روش تحقیق بصورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

۲. دیدگاه‌های تاویلی مفسران از آیه ۷۵ سوره «ص»

نکته قابل توجهی که در تاویلات یدی در آیه «خَلَقْتُ بَيْدًى» وجود دارد این است که تاویلات مفسران از آیه - و رای مناقشات مذهبی شیعه و اهل سنت - در جنس تاویل به یکدیگر نزدیک بوده و گذشته از اختلاف تاویلات، خاستگاه این اختلاف برآمده از پایگاه‌های مذهبی آنان نیست و بیشتر ناشی از اختلاف در روش می‌باشد. اما تاویلات ارایه شده توسط مفسران به قرار ذیل است:

۲-۱. نهایت اهتمام و توجه

در بین تاویلات ارایه شده برای (بیدئ)، از لحاظ کمیت، بیشترین آن متعلق است به کسانی که (بیدئ) را دال بر اهتمام ویژه و خاص خداوند در خلقت آدم علیه السلام گرفته‌اند. صاحبان این تاویل، گذشته از فاصله زمانی طولانی که از مفسران اولیه تا متاخران را شامل می‌شود؛ گاهی با نهایت ایجاز و گاه در نهایت شرح و بسط، ذیل تئوریهای پیچیده عرفانی، در صدد تاویل و فهم صحیح و خلاف ظاهر از آیه برآمدند. یقیناً نوع گزینش این تاویل از جانب این مفسران، ناشی از وجود ضمیر بارز «ت» در فعل خلقت و همشینی آن با یدئ می‌باشد. نکته جالب توجه در این تاویل، اصناف مفسران از نحله‌های گوناگون فکری اعم از کلامی، فلسفی،

عرفانی و... است. گذشته از اشتراك در نوع تائویل مفسران از آیه، آنچه که تائویلات آنان را در نگاه اول متفاوت می‌سازد، ادبیات بکار رفته در بیان این تائویلات است که این تفاوت ناشی از خاستگاه فکری مفسر است. نکته پیدا و پنهان مفسران در این تائویل، استفاده از عنصر کنایه و مجاز است.

از نظر کمیت، فخر رازی بیشترین بحث را در تائویل یدئی در آیه مورد نظر در بین مفسران دارد. او به تفصیل تائویلات مفسران مخالف را ذکر می‌کند و تمام آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و رد می‌نماید. او در پایان فرایند این نقد و بررسی، دیدگاه خود را در تائویل آیه بیان می‌کند. از نظر فخر رازی، یدئی دلالت بر نهایت توجه و همچنین توجه شدید خداوند در خلقت آدم دارد، زیرا از لوازم کار با دست، نهایت دقت و توجه است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۳/۲۶). آنگونه که فخر رازی خود در ضمن تائویل آیه آورده، دلالت یدئی بر تائویل مورد نظر او، از باب مجاز است (پیشین). در حقیقت این تائویل فخر رازی از نوع تائویلات زبانی و بر مبنای مجاز است؛ زیرا در یکی از انواع مجاز مفرد، که ذکر ملزوم و اراده لازم است، ملزوم شی ذکر شده، حال آنکه مدنظر اصلی گوینده، لوازم و مقدمات آن است (ر.ک. سیوطی، بی تا: ۱۵۱۲). براساس ابن تائویل، خداوند در پی بیان این نکته به ابلیس بوده که چه چیزی مانع از آن شده که موجودی که من با توجه تام و تمام آن را خلق کرده‌ام سجده کنی.

علامه طباطبایی به مانند اغلب مفسران انتساب مستقیم خلقت را به خداوند در جهت شرافت انسان میداند. و در وجه تثنیه آوردن یدین در آیه، متعرض تائویل آن شده و به صراحت و با استفاده از عنصر کنایه، آن را به اهتمام تام، به تائویل می‌برد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۱۷). کنایه که روش علامه طباطبایی در تائویل یدئی است و خاستگاه زبانی تائویل ایشان بوده، نوعاً در تائویل بسیاری از صفات الهی در تفسیر المیزان مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک. پیشین). علامه در کنار تائویل خود، تائویلات سایر مفسران از جمله قدرت، نعمت‌های دنیا و آخرت، صفات جلال و جمال و... را مورد نقد قرار می‌دهد و هیچ دلالتی در لفظ آیه برای آنان نمی‌یابد (پیشین).

جوادی آملی تائویی همانند فخر رازی و علامه طباطبایی ولی با خاستگاهی کلامی - عرفانی و به تفصیل و در دو مرحله بیان می‌کند. ایشان انسان را موجودی می‌داند که با جامعیت اسمای جمال و جلال الهی خلق شده است و تک بعدی نیست و بین روح و جسم او ارتباط برقرار است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۶۹). ایشان ضمن نقد کلی بر کسانی که ید را در آیه صرفاً به معنای قدرت و نعمت گرفته‌اند، بر این نظر است که خداوند در خلق تمام موجودات از قدرت و نعمت استفاده کرده است (پیشین)؛ گویی از نظر ایشان بیان این نکته با تعبیر یدی خالی از فائده است.

آیت الله جوادی در جای دیگر در تاویل یدی می‌گوید: انسان تنها موجودی است که خلیفه الله است و مسجود له ملائکه قرار گرفته و خدا با او بی‌واسطه سخن گفته و تعبیر لما خلقت بیدی در آیات مورد بحث نیز به تکریم و بی‌زه و عنایت خاص و اهتمام تام خدا به او اشاره دارد یعنی من انسان را با دو دست جمال و جلال خود آفریدم، از این رو با مخلوقات دیگر تفاوت دارد (جوادی آملی، ۱۶۱/۶۹). صاحب تفسیر تسنیم در نهایت علت یادکرد خلقت انسان را با این تعبیر در پخته بودن و احسن المخلوقین بودن انسان می‌داند (پیشین، ۱۶۳).

۲-۲. تشریف و تعظیم

برخی از مفسران که به تفاوت ید و یدین در آیه توجه داشته‌اند و از طرفی دیگر، اندیشه آنان عاری از مجادلات کلامی، فلسفی و عرفانی است و نوعاً متعلق به بخش رسمی تفکر اسلامی هستند، یدی را در آیه، تشریف و تکریم در خلقت انسان از طرف خداوند به تاویل برده‌اند. این مفسران که تحت تاثیر انتساب مستقیم خلقت انسان به خداوند هستند، با استفاده از بن‌مایه‌های ادبی و زبانی، اقدام به تاویل آیه کرده‌اند. در این راستا، ابن عاشور ضمن آنکه یدی را به قدرت تاویل می‌برد، خلق يك دفعه‌ای و مستقیم را توجهی ویژه و تشریف برای انسان می‌داند (ابن عاشور، ۱۹۱/۲۳). تاویل یدی به عنایت خاص، مورد توجه سید قطب نیز قرار گرفته است. ایشان ضمن آنکه خداوند را خالق تمام موجودات می‌داند، در خلقت انسان خصوصیتی می‌بیند که بدین شکل از آن تعبیر نموده است. از نظر سید قطب، این خصوصیت عبارت است از عنایت ربانی و وجود آوردن او با نفخه روح الهی (سید قطب، ۳۰۲۸/۵). این تاویل به نوعی در کلام قرطبی نیز آمده است. قرطبی در ابتدا، ضمن آنکه خداوند را خالق تمام موجودات می‌داند ولی اضافه خلقت انسان را به خداوند، تکریم و تعظیمی برای انسان در نظر می‌گیرد (قرطبی، ۲۲۸/۱۵).

۲-۳. قدرت و قدرت اضافی

گروهی از نفسران تحت تاثیر ید در آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) و معنای عرفی بین مفسران، یدین را نیز به قدرت تاویل برده‌اند. تاویل یدین به قدرت در نقل طبرسی از ابومسلم نیز آمده است (طبرسی، ۷۵۷/۸: ۱۳۷۲). تاویل ید به قدرت که بر اساس مجاز صورت گرفته، در مورد یدین نیز از این روش استفاده شده است. اما نکته قابل توجه که - این مفسران نیز بر آن واقف بوده‌اند - تفاوت شکل مفرد و مثنی ید است؛ بدین جهت آن را به قدرت مضاعف و اضافی تاویل برده‌اند تا تفاوت ید و یدین آشکار گردد. ریشه و قدمت این تاویل را صرفنظر از روش زبانی می‌توان در

روایات جست. برجسته‌ترین روایت در این میان از امام باقر علیه السلام است که در پاسخ به محمد بن مسلم از تفسیر یدین در آیه مورد نظر پرسیده بود، امام در ابتدا با استشهاد به کلام عرب، ید را عبارت از قوت و نعمت می‌داند و در ادامه چند آیه قرآن که شامل ید و مشتقات آن است، به عنوان مویدی بر تاویل خود ذکر می‌کند:

محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر علیه السلام فقلت: قول الله عزو جل: يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدى فقال: اليد فى كلام العرب: القوه. و النعمه؛ قال الله: و ذكر عبدنا داود ذا الاليد و قال: و السماء بنيناها بايد اى بقوه و قال و ايدهم بروح منه اى بقوه و يقال لفلان عتدى ید بیضاء اى نعمه (حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۴۷۲).

روایت دیگر مربوط به امام رضا علیه السلام می‌باشد که یدین را به قدرت و قوت تاویل می‌برد: عن الرضا علیه السلام یعنی بقدرتی و قوتی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۳۱۰).. هرچند در روایات فوق اشاره‌ای به قدرت اضافی نشده است؛ اما در برخی از تفاسیر این تاویل به صراحت آمده است؛ از جمله بیضاوی علت تشبیه آمدن ید را مزید قدرت (قدرت اضافی) ذکر کرده است (بیضاوی، ۳۴/۵)

۲-۴. نور محمدی و نور سیاه ابلیسی

در این میان عرفای مسلمان نیز با روش تفسیری منحصر به فرد خود برداشتهای تاویلی گاه ضد و نقیضی از قرآن داشته‌اند که با تفاسیر رسمی از قرآن متفاوت بوده است (برای اطلاع از روش تفسیر صوفیانه و عرفانی ر.ک. فرامرزى، روش تفسیر صوفیانه: بررسی مقایسه‌ای محمد حسین ذهبی و محمد هادی معرفت؛ سرتاسر آثار). شاید نخستین مفسری که با شور و هیجان خاصی ذیل تئوری رمز- که از اقسام کنایه است- یدی را به تاویل برده، عین القضات همدانی (ق. ۵۵۲۵) است. تاویل عین القضات از یدی در ضمن مجموعه‌ای از تاویلات است که او براساس نظام دوبنی و ثنویت زروانی^۱ و ذیل نور محمدی و نور سیاه ابلیسی آن را بیان می‌کند. در نظام دوینی عین القضات، نور محمد صلی الله علیه و آله، اصل و حقیقت آسمان است و نور ابلیس اصل و حقیقت زمین است. عین القضات برای رسیدن خود به این مقصود، آیات و روایات گوناگونی را به تاویل می‌برد. در میان این آیات و روایات، تاویل عین القضات از (خلقت بیدی) در دلالت بر تئوری دوبنی او کارآمدتر است؛ زیرا در این آیه همانند برخی دیگر از آیات و روایات مورد استشهاد او، بر عدد دو تاکید شده و این امر تا حدی کار عین القضات را آسانتر نموده و لذا او با کمترین

۱- زروان به معنای زمان است و نام یکی از ایزدان باستانی است. زروان در نوشته‌های پهلوی خدای زمان است اما بنا بر آیین زروانی، زروان خدایی است که در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد نیایش‌هایی بیجا می‌آورد تا پسری با ویژگی‌های آرمانی اورمزد داشته باشد که جهان را بیافریند این نام در اوستا به صورت زروان آمده است.

توضیحی، دو دست خداوند را در آیه ۷۵ سوره «ص»، به دو نور محمدی ﷺ و نور سیاه ابلیسی تاویل برده است (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵۸).

ریشه تاویل عین القضاة از يَدَيَّ، بازگشت به نگاه تاویلی او به آیه نور دارد. او در تاویل ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور/۳۵) سماوات را به نور محمدی تاویل می برد، هر چند او در این بخش از گفتار خود، قایل به رمزی می باشد. او در راستای بیان حقیقت این سماوات و ارض، مطالبی عرضه می دارد که به صراحت خود او، مبتنی بر روش تاویلی او یعنی کشف است؛ بدینصورت که برای فهم آن باید سیر و سلوک نمود تا به حقیقت این آیات دست یافت. از نظر او، چگونه کسی بی آنکه جمال این آیات را دیده باشد، می تواند به اصل آن پی ببرد؛ در پی آن، او دست به تاویل مجموعه ای از آیات به ظاهر متضاد و نامرتب به هم می زند. او با ذکر روایت قلب المومن بین اصبعین من أصابع الرحمن، این اصبعین را در جهان دیگر عبارت از سماء و ارض می داند و سپس برای تحکیم این تاویل آیه ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ را به (زمر/۶۷) را به عنوان شاهد می آورد و در پایان نیز برای بیان مقصود اصلی خود که همان تبیین دو نور محمدی و ابلیسی است از آیه ﴿خَلَقْتُ يَدَيَّ﴾ که در چگونگی خلقت آدم ﷺ آمده، استفاده می کند و یدئ را عبارت از دو نور می داند. عین القضاة در این گفته ی خود بویژه بواسطه ی آیه ﴿خَلَقْتُ يَدَيَّ﴾، که یدئ را به صراحت، عبارت از نور محمدی و ابلیس می داند، دو نور را به مقوله ی خلقت پیوند می زند.

۳. بررسی

بررسی تاویلات یدی در آیه ۷ سوره ص، به مانند سایر برداشتهای تفسیری و تاویلی مفسران می تواند براساس خاستگاهها مورد نقد و بررسی قرارگیرد. به رغم تعلق یدی به حوزه کلامی، به نوعی کمترین اختلافات فرقه یی و کلامی در تاویلات ص یافت می شود و اختلافات به نوعی از سنخ اختلافات سلیقه یی و شخصی به حساب می آید که شیعه و سنی بصورت مشترک در آن سهیم هستند. اما با وجود این، تاویلات مفسران از جنبه های متعدد مورد بررسی قرار خواهد گرفت که به قرار ذیل است.

۳-۱. عدم توجه به سیاق

عدم توجه به سیاق را بطور قطع می توان جدی ترین جنبه نقد بر تاویلات مفسران پیرامون یدی در آیه ۷۵ سوره ص دانست. در تفاسیر معاصر، سیاق از یک طرف با کوشش های علامه طباطبایی و از طرف دیگر با توسعه دانش زبان شناسی، جایگاهی ویژه در تفسیر و به طور کلی در خوانش متون یافته است. مسلماً هرگونه فهمی از عبارت يَدَيَّ در آیه فوق نیز باید در چارچوب فهم ساختار سوره ص به عنوان یک کل

در نظر گرفت. سوره ص به عنوان یک متن واحد، دارای موضوعات متنوعی است که در پی بیان هدف و پیام واحدی می باشد. این نکته مورد نظر بسیاری از مفسران واقع شده است که هریک ذیل تفسیر سوره ص یا در کارهای تحقیقی مستقلی که پیرامون ساختار سوره ها صورت گرفته، موضوعات و اهداف این سوره را با استفاده از سیاق بیان نموده اند. آنچه که مسلم است سوره ص از موضوعات گوناگونی تشکیل شده که داستان حضرت آدم علیه السلام و امتناع ابلیس از سجده در قسمت های پایانی سوره در ارتباط با سایر بخشهای سوره است. برخی از محققان سوره ص را به چهار قسمت اصلی تقسیم نموده اند که بخش مربوط به داستان حضرت آدم علیه السلام و امتناع ابلیس از سجده در بخش چهارم آن قرار گرفته است (خامه گر، ۱۳۹۹: ۵۳) و هدف از نزول سوره را وظایف پیامبر در برابر تهمت های کافران دانسته است (پیشین). علامه طباطبایی بدون دسته بندی ریز موضوعات، سوره را پیرامون رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند که مردم را انذار نموده، دعوت به توحید می کند (طباطبایی، پیشین: ۲/۱۷).

با نگاهی به مجموعه داستان خلقت ابلیس که از آیه ۷۱ تا ۸۵ را دربر می گیرد و بویژه براساس آیه «خَلَقْتُ بَيْدَى»، موضوع مورد تاکید مساله توحید می باشد. در وهله اول این مساله را اسباب نزول سوره تایید می کند. براساس اسباب نزول، مشرکان به نزد ابوطالب رفتند در حالیکه ابوطالب در بیماری که منجر به مرگش شده بود قرار داشت، از پیامبر و سخنان او در مورد بتها شکایت نمودند؛ ابوطالب نیز ضمن انتقال گفتار مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله، خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله را از مشرکان جویا شد که پیامبر صلی الله علیه و آله با گفتن کلمه توحید لا اله الا الله مقصود از رسالت خود را بیان نموده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۲۹: ۲۰۴). در چنین فضایی است که خداوند در حقیقت با اشاره به داستان حضرت آدم و امتناع ابلیس، بر وحدانیت خود تاکید دارد؛ شاهد بر این امر همراه شدن خلقت بایدی است. در آیه از یک طرف بر مساله خلقت تاکید شده و از طرف دیگر در تصویری کاملاً عرفی از دو دست یاد شده است. این نکته در اصل حلقه مفقوده اغلب تاویلات یاد شده می باشد که بدون در نظر گرفتن سیاق و فضای آیات و موضوعات حاکم بر سوره بیان شده است و این آیه را منفک از آیات دیگر مورد بررسی قرار داده اند.

با دقت نظر در این سوره، موارد دیگری از مساله خلقت نیز بدست می آید؛ از جمله در آیه ۲۷ سوره (ص) از خلقت آسمان، زمین و آنچه را که آنهاست به میان آمده است که خداوند همانند آیه ۷۶ آن را به خود نسبت داده است «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا». در این راستا در مواضعی دیگر با کاربرد ماده تسخیر نیز در صدد تاکید بر این قدرت مطلقه خود در امر توحید است «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ

وَالْإِشْرَاقُ) (ص/۱۷) ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَاب﴾ (ص/۳۶). بی شک فهم از آیه خلقت بیدی نیز در راستای این آیات و جهت گیری کلی سوره می باشد؛ لذا در آیه ۷۵ نیز تاکید بر اصل خلقت است و بیدئ فرع بر آن است کما اینکه براساس بلاغت عربی نیز مقدم دارای اهتمام بیشتری نسبت به موخر است (سیوطی، بی تا: ۴۰/۳) و در اینجا نیز خلقت مقدم بر بیدئ است. بنابراین غرض اصلی از عبارت ﴿حَلَقْتُ بِيدِي﴾ نه چگونگی خلقت بلکه در انحصار خلقت به خود است و اگر تاویلی از بیدی صورت می گیرد باید در راستای سیاق کلی سوره باشد. لذا این یکی از ایرادات عمده ای است که به اغلب تاویلات مفسران وارد است.

۳-۲. عدم توجه به دلالت عرفی زبان

مساله مهمتر دیگری که در زمینه عبارت خلقت بیدی وجود دارد و در نوع تاویلات مفسران از این عبارت یافت نمی شود، دلالت عرفی زبان است. این اصل اساسی که ریشه در قرآن دارد، مورد پذیرش دانشمندان اسلامی نیز نمی باشد که قرآن براساس قواعد زبان و فرهنگ عرب معاصر پیامبر نازل شده است. آیاتی در قرآن از قبیل: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ / عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ / بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۳-۱۹۵) ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم/۴) که بصراحت براین نکته تاکید دارند. رویکرد کلی مفسران در طول تاریخ نیز در هماهنگی با این دیدگاه بوده است، لذا، نوعاً مفسران در تفسیر با مراجعه به کتب لغت که خود برآمده از امثال و اشعار عرب جاهلی بوده است، اقدام به فهم آیات می نمودند. در این راستا در تاویل آیات مربوط به صفات الهی نیز ضمن حفظ گستره این صفات از جمله صفات خبری و واژه ید، دلالت عرفی زبان را نیز باید در نظر داشت. واژه ید گذشته از آیه ۷۵ سوره ص در موارد دیگر از قرآن نیز بکار رفته است؛ از جمله، در قسمت دیگری از سوره ص آیه ۱۷ در شروع اشاره به داستان داود علیه السلام می فرماید: ﴿اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾. در آیه دیگر برای داود علیه السلام واژه ایدی جمع ید بکار رفته است.

قطعا کاربرد ایدی در راستای هماهنگی با واژه ید در آیه ۷۵ است. مفسران با مراجعه به عرف لغت و همینطور سیاق، ایدی را به معنای نیرو و قوت به تاویل برده اند؛ ابن عطیه آن را به ذالاید فی الدین والشرع به تاویل برده و الاید را به صراحت، قوت دانسته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۹۶/۴). زمخشری آن را به ذالقوه فی الدین - صاحب قوت و نیرو در دین - به تاویل برد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۸/۴)؛ علامه طباطبایی، ایدی را در آیه به معنای نیرو گرفته است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۸۸/۱۷). نکته حائز اهمیت این است که حضرت داود به عنوان يك انسان، کاربرد ایدی برای او جایگاهی نداشته و اگر دست مادی برای او منظور بوده، حداکثر واژه یدی برای او باید بکار می رفته باشد و

کاربرد آیدی در معنای لغوی وجهی در آیه نداشته است و این نکته ای است که مفسران طبق زبان عرفی عرب به آن پی برده اند و به درستی آن را به تاویل برده اند. کاربرد دیگر ید در قرآن در حوزه ای به غیر از گستره صفات الهی در نمونه چنین فهم های عرفی از سایر کاربردهای قرآنی واژه آیدی نیز فهمیده می شود؛ از جمله برای واژه آیدی در کاربرد عرفی آن در ماجرای بیعت رضوان در آیه ۱۰ سوره فتح نیز قابل تامل است.

اما نکته مهم این است که هرگونه فهم تاویلی و خلاف ظاهر، این فهم عرفی باید مورد ملاحظه قرار گیرد و به اصطلاح تاویلی نظام مند ارایه گردد. در راستای تاویل مفسران از آیه - ضمن درک دغدغه آنان مبنی بر عدم ورود به مقوله تشبیه و تجسیم - باید اظهار داشت که در آیه مربوطه و در راستای ساختار سوره خداوند درصدد بیان خلقت آدم توسط خود می باشد. هر چند این مطلب در تاویلات برخی از مفسران تحت عنوان خلقت بی واسطه بیان شده است؛ اما یقیناً اقدام ابلیس در عدم سجده بر آدم مربوط به خلق بی واسطه و یا با واسطه آدم توسط خداوند نیست که خداوند در مقام پاسخ، صرفاً خلقت بی واسطه و یا با واسطه با دو دست خود را بیان کند یا با واسطه این گفتار صرفاً قدرت مضاعف خود را که بر ابلیس اثبات شده بود، اظهار کند. این ایراد زمانی خود را بیشتر در تاویلات نشان می دهد که ضمن وقوف بر تفاوت معنایی شکل مفرد و مثنی ید، یدی را به قدرت مضاعف تاویل برده اند. این در حالیست که کاربرد مفرد و مثنی برای قدرت خداوند یکسان است و اگر یدی دلالت بر قدرت مضاعف دارد، شکل مفرد آن نیز می تواند همان معنا را افاده کند و در واقع در موضوع قدرت خدا شکل مفرد و مثنی کاملاً بی فائده می باشد؛ لذا تاویل مفسرانی که ید را به مزید قدرت به تاویل برده اند، نادرست می باشد.

۳-۳. عدم استفاده از عنصر تصویرگری

عدم اشاره به عنصر تصویرگری را می توان یکی دیگر از ضعفهای تاویلات ارایه شده دانست. در این میان تنها در تفسیر التحریر و التنویر ذیل عنصر تمثیل اندک اشاره ای به این مساله داشته است. (ابن عاشور، ۱۹۱/۲۳). عنصر تصویرگری فراوان در قرآن بکار رفته و با استفاده از علوم بلاغت از قبیل تشبیه، تمثیل، استعاره، مجاز و... درصدد بیان رساتر معانی می باشد. از جمله این موارد که با کاربرد واژه ید همچون آیه ۷۵ سوره ص همراه است، ماجرای مربوط به بیعت رضوان در آیه ۱۰ سوره فتح است. در این آیه که مسلمانان تحت عنوان بیعت رضوان، دستان خود را بر اساس رسم و آداب زمانه برای بیان پیمان بر روی دستان یکدیگر می گذاشتند، خداوند نیز جهت بیان مشارکت خود در این پیمان، بیان می کند که دست او بالای دست آنان است: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ».

یقیناً منظور از دست خداوند در این آیه، دستی همچون دست انسان ها نیست و ید در آیه باید مورد تاویل قرار گیرد. اما نکته مهم این است که تاویل مورد نظر باید در چارچوب تصویرگری صورت گیرد که خداوند ارایه داده است. در این آیه، خداوند تایید و مشارکت خود را در این پیمان، به مانند افراد شرکت کننده نشان داده است. در واقع در آیاتی از این دست، دو موضوع باید جداگانه مورد بررسی قرارگیرد؛ نخست عنصر تصویرگری؛ دوم تاویل براساس تصویر ارایه شده.

در خصوص تاویل آیه ۷۵ سوره ص نیز چنین رویکردی صادق است و در تاویل آن باید این دو عنصر را در نظر گرفت. یقیناً خداوند با عبارت بیدئ، در پی تصویرگری از مقوله خلقت انسان است. خداوند متعال در این تصویرگری هنری، خود را همچون صنعتگر و کوزه‌گری نشان می‌دهد که با دو دست خود- که اوج هنر و ظرافت آن با دو دست صورت می‌گیرد- مشغول ساخت محصول هنری خود است. این در واقع نکته ظریف در عبارت «حَلَقْتُ بِيَدَيَّ» است و تاویل مورد نظر قطعاً باید بر این اساس انجام گیرد.

۳-۴. عدم دلالت بر دیدگاه دوبنی (ثنوی)

در بخش تاویلات گذشت که عین‌القضات همدانی از عرفای مفسر، یدی را به دو نور محمدی و نور سیاه ابلیسی به تاویل برده است. به نوعی این تاویل را می‌توان در بین تمام تاویلات ارایه شده، تاویلی خاص و پیچیده دانست که یقیناً دارای ریشه‌های تاریخی در تفکر مفسر آن است (برای اطلاع از ریشه‌های تفکر عین‌القضات همدانی ر.ک. فرامرزی؛ ریشه‌های تاریخی نگرش عین‌القضات همدانی از حدیث اطلبوا العلم و لو بالصین؛ سرتاسر آثار). در مجموع تفکر اسلامی، اندیشه ثنوی و دوبنی جایگاهی ندارد و خالق مطلق خداوند است و تمامی موجودات از جمله پیامبر اسلام ﷺ و ابلیس جزء مخلوقات محسوب می‌شوند و جایگاهی در خالقیت ندارند. نقد جدی که بر این تاویل وارد است این می‌باشد که این تاویل فاقد هرگونه شاهد و دلیل قرآنی و روایی است و صرفاً مبتنی بر رمز انگاشتن قرآن و از جمله آیه شریفه است. هر چند تاویل یدی به دو نیروی خیر و شر در برخی از تاویلات دیگر مفسران یافت می‌شود؛ یعنی انسان در مرحله خلقت خود شامل دو نیروی خیر و شر است؛ در اینکه منشأ نیروی شر ابلیس است، امری پذیرفته شده از لحاظ قرآنی و روایی است؛ اما آنچه که براساس این تاویل امری نو و جدید تلقی می‌شود، سرمنشأ خیر دانستن پیامبر است که هیچگونه مبنای قرآنی و روایی ندارد و مطلبی ذوقی از جانب عین‌القضات است؛ برخلاف اندیشه عین‌القضات، آنچه که در تفکر اسلامی و بر مبنای قرآن می‌توان بدست داد، این است که خداوند در این مقوله در برابر ابلیس قرار دارد و سر منشأ خیر می‌باشد. به هر روی

آنچه که در زمینه اندیشه تاویلی عین القضاة بطور عام و تاویل (یدی) بطور خاص عین القضاة باید مورد تامل قرار گیرد، رمز انگاری او از آیات است. این تامل در اندیشه رمزی او، کار بررسی تاویل او را راحتتر می سازد.

برخی از مفسران، با مبانیی بجز مبانی عین القضاة، تاویلی همخوان با تاویل او ارایه می نمایند که در واقع تقریری دیگر از نظریه او می باشد. بر طبق این تاویل، منظور از دو دست خداوند، دو صفت لطف و قهر اوست که به نوعی خود شامل تمامی صفات خداوند نیز می باشد و تمامی موجودات به جزء انسان، یا بواسطه ی صفت لطف او بوجود آمده اند که در این صورت از سنخ ملک می باشند یا بواسطه ی صفت قهر، که لاجرم از جنس شیطان می باشند و این تنها انسان است که بواسطه ی این دو صفت توأمان بوجود آمده است و بدین خاطر است که شایستگی این را دارد که مورد سجود موجودات قرار گیرد که تنها نمایانگر یک صفت از دو صفت لطف و قهر خداوند هستند. با وجود این، تاویل عین القضاة از آیه ذوقی است و در بسیاری از ارکان خود فاقد دلیل کافی می باشد.

آنچه که در نهایت در خصوص تاویلات (یدی) می توان گفت این است که خداوند با هنر تصویرگری و با استفاده از تشبیه، خود را مثل صنعتگری نشان می دهد که انسان را با دو دست خود خلق نموده است نه آنکه دارای دو دست باشد. در این اندیشه خداوند از امور مادی منزّه است کما اینکه خود در چگونگی بهشت و جهنم از تمثیل استفاده کرده است و مفسران نوعاً براساس مباحث هستی شناختی، جهان آخرت را عاری از امور مادی دانسته، آن را به تاویل می برند.

نتیجه

۱- مفسران تاویلات گوناگونی در زمینه (یدی) در آیه ۷۵ سوره ص بدست دادند. نکته حائز اهمیت در این تاویلات، عدم ورود مناقشات مذهبی در آن است؛ تا آنجا که بسیاری از این تاویلات، گذشته از اختلافات مذهبی صاحب تاویل، دارای نقاط اشتراك فراوانی هستند. تاویلات ارایه شده را می توان در چهار نوع دسته بندی کرد. برخی از مفسران همچون علامه طباطبایی، جوادی آملی و فخر رازی (یدی) را به نهایت اهتمام و توجه تاویل برده اند. گروهی همچون قرطبی، سید قطب و ابن عاشور، آن را به تشریف و تعظیم تاویل بردند. گروهی دیگر از جمله فیض کاشانی، بیضاوی که بخشی از تاویل آنان مبنای روایی در منابع شیعی دارد، فهمشان از یدی، قدرت و قدرت اضافی بوده است. برخی از عرفایی که در لابلای آثار عرفانی شان دست به تاویل آیات زده اند، از جمله عین القضاة همدانی، در فرایند تفسیری پیچیده، یدی را عبارت از نور محمدی و نور سیاه

ابلیسی دانسته‌اند که خداوند بواسطه آنان جهان خلقت را بوجود آورد است.

۲- بطور کلی نقدهای چندی به تاویلات (يَدَيَّ) در آیه ۷۵ سوره ص وارد است. نقد نخست مربوط به عدم توجه به سیاق است که در هیچ يك از آنان، به عنوان شاهی برای فهم تاویلی آنان یکار نرفته است. در بحث مربوط به سیاق، آیاتی در سوره ص قرار دارند که دال بر قدرت خداوند در جهان هستی است؛ از جمله آنان آیاتی هستند که دلالت بر خلقت آسمان و زمین است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾ (ص/۲۷) و آیاتی که تسخیر را به خداوند نسبت می‌دهد: ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ (ص/۱۸). در کنار این آیات، سبب نزولی که برای این سوره نقل شده نیز غرض از نزول این سوره را بیان کلمه توحید لا اله الا الله دانسته است؛ بنابراین با توجه به سیاق سوره خداوند در تعبیر (يَدَيَّ) در ۷۵ سوره (ص) انحصار خلقت را در خود منظور داشته است و کیفیت خلقت در درجه دوم بوده است. نقد دومی که در بررسی دیدگاههای تاویلی مفسران وجود دارد، مربوط به عدم توجه به دلالت عرفی زبان است. قرآن براساس آیات خود بر طبق فرهنگ عرب نازل شده و کلیه قواعد این زبان در آن لحاظ شده است؛ بنابراین هر تاویلی که از (يَدَيَّ) در آیه مورد نظر صورت گیرد، باید منطبق بر این قواعد باشد. در زبان عربی واژه ید به معنای لغوی دست بکار رفته و در کنار آن با توجه به آیات قرآن در معانی مجازی دیگر از جمله در معنای قدرت نیز بکار رفته است که یک نمونه آن در سوره (ص) و در اشاره به داستان حضرت داود آمده است. اما در آیه مورد تاویلف شکل مثنی ید گویای آن است که تاویلاتی از قبیل قدرت اضافی و اهتمام ویژه نادرست است و خداوند براساس دلالت عرفی خود را جایگاه صنعتگری که با دو دست خود اشیایی از قبیل مجسمه و کوزه و... را درست می‌کند، نشان داده است. از همین بخش، عدم توجه به فن تصویرگری قرآنی به عنوان نقدی دیگر بر تاویلات (يَدَيَّ) خود را نشان می‌دهد. در مورد تاویلات عُرفایی از قبیل عین القضاة همدانی باید گفت که تاویلات امثال عین القضاة که مسبوق به اندیشه نظام دوبنی است بیشتر ذوقی بوده و دلیل و شاهد قرآنی، روایی و عقلی آن را تایید نمی‌نماید. آنچه که در نهایت در خصوص تاویلات (يَدَيَّ) می‌توان گفت این است که، خداوند با هنر تصویرگری و با استفاده از تشبیه، خود را مثل صنعتگری نشان می‌دهد که انسان را با دو دست خود خلق نموده است نه آنکه دارای دو دست باشد. در این اندیشه، خداوند از امور مادی منزّه است کما اینکه خود در چگونگی بهشت و جهنم از تمثیل استفاده کرده است و مفسران نوعاً براساس مباحث هستی‌شناختی، جهان آخرت را عاری از امور مادی دانسته، آن را به تاویل می‌برند.

منابع

قرآن کریم

- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲): *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): *لسان العرب*. بیروت: دارصاد.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰): *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق): *تهذیب اللغة*. قاهره: الدار المصریه للتالیف و الترجمة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۲): *تفسیر البیضاوی*. دمشق - بیروت: دارالرشید.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۳): *تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵): *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- خامه‌گر، محمد، (۱۳۹۹): *ساختار سوره‌های قرآن کریم*. قم: آیه نور.
- ذهبی، محمد حسین (بی تا): *التفسیر و المفسرون*. قاهره: مکتبه وهبه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸ق): *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، جارالله (۱۴۳۰): *تفسیر الکشاف*. بیروت: دارالمعرفه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۳): *منشور عقائد امامیه*. قم: توحید.
- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۱): *صفات خبری از دیدگاه معتزله و امامیه با تاکید بر اندیشه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار*. فصلنامه
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا): *الاتقان فی علوم القرآن*. قم: منشورات الشریف الرضی. بیدار - عزیز.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶): *روشهای تائویل قرآن*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴): *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): *جامع البیان عن تائویل آی القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- عین القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳ش): *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران. تهران: انتشارات منوچهری.
- فخر رازی، محمود بن عمر (۱۴۲۰): *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فرامرزی، جواد (۱۳۹۷): *ریشه‌های تاریخی نگرش عین‌القضات همدانی به حدیث اطلبوا العلم و لو بالصین*. فصلنامه مطالعات
- تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- (۱۳۹۹): *روش تفسیر صوفیانه: بررسی مقایسه‌ای محمد حسین ذهبی و محمد هادی معرفت*.
- فصلنامه پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵): *الصافی فی تفسیر القرآن*. تهران: مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۲۵): *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۳۲ق): *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۲۹): *اسباب النزول*. لبنان: بیروت.

Resources

The Holy Quran

‘Ayn al-Qudat Hamadani (1373 AH): Introductions, corrected by Afif Asiran. Tehran: Manuchehri Publications.

Azhari, Muhammad bin Ahmad (1384 A.H.): Tahzeeb al-Lagheh. Cairo: Al-Dar al-Masriyyah for compilation and translation.

Baydawi, Abdullah bin Omar (1412): Al-Baydawi’s Tafsir. Damascus-Beirut: Dar Al-Rasheed.

Dhahabi, Mohammad Hossein (Bita): Al-Tafsir and Al-Mufsarun. Cairo: Wehbeh School.

Fakhr Razi, Mahmud ibn Umar (1420): Tafsir al-Kabir (Keys to the Unseen). Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-Arabi.

Faramarzi, Javad (2017): The historical roots of Hamedani’s Ain-al-Qadat’s attitude towards the Hadith of Atalba Al-Ilam and Lou Balsin. Quarterly Journal of Historical Studies of Quran and Hadith, Number 64, Autumn and Winter 2017.

Faramarzi, Javad (2019): The method of Sufi interpretation: a comparative study of Mohammad Hossein Zahabi and Mohammad Hadi Marafet. Quarterly Research Journal of Islamic Religions, number 13, spring and summer 2019.

Fayd Kashani, Muhammad ibn Shah Murtaza (1415): Al-Safi fi Tafsir al-Quran. Tehran: Maktabat al-Sadr.

Hawizi, Abdul Ali bin Juma (1415): Tafsir Noor Al-Thaqalayn. Qom: Ismailian.

Ibn Ashur, Muhammad bin Taher (1420): Al-Tahrir wa Al-Tanwir. Beirut: Arab History Foundation.

Ibn Atiyah, Abdul Haq bin Ghalib (1422): Al-Muharrir Al-Wajeez fi Tafsir Al-Kitab Al-Aziz. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyyah.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH): The Arab Language. Beirut: Dar Sader.

Javadi Amoli, Abdullah (1403): Tasnim. Qom: Israa Publishing Center.

Khamehgar, Muhammad (1399): Selected Surahs of the Holy Quran. Qom: Ayat Noor.

Marafah, Muhammad Hadi (1432 AH): Talmahid fi Ulum al-Qur’an. Qom: Talmohid Publishing Cultural Institute. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364), Jami’ li Ahkam al-Quran. Tehran: Nasir Khosrow.

Qutb, Sayyid (1425): In the Shade of the Quran. Beirut: Dar al-Shorouk.

Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad (1428 AH): Al-Mufradat fi Gharib Al-Qur’an. Beirut: Dar Al-Ma’rifah.

Shaker, Muhammad Kadhim (1376): Roshhai Tawil of the Qur’an. Qom: Publications of the Islamic Notice Book, Qom Seminary.

Soltani, Mustafa (1391): Characteristics of Khabari Az Didgah Mu’tazila and Imamiyya with confirmation of Bar Andishah Sayyid Murtada and Qadi Abdul Jabbar. Faslnama Andisheh Religious, Shamara 29, Tabistan 1391, p. 132.

Subhani, Jaafar (1393): A publication of the Imami’s doctrines. Qom: Monotheism.

Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman (Beta): Perfection in the Sciences of the Qur’an, Qom: Sharif al-Radi Publications. Bidar-Dear.

Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412): Jami’ al-Bayan an Tawil Ayat al-Quran. Beirut: Dar al-Ma’rifah.

Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372): Majma’ al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Bahran: Nasir Khosrow.

Tabatabai, Muhammad Husayn (1374): Translation of Tafsir al-Mizan. Qom: Seminary of Seminary Teachers Islamic Publications Office

Wahidi Nishapuri, Ali bin Ahmad (1429): Reasons for Revelation. Lebanon: Beirut. Zamakhshari, Jar Allah (1430): Al-Kashaf’s Tafsir. Beirut: Dar Al-Ma’rifa.